



درس سوم: در امواج سند

۱. به مغرب، سینه‌مالان قرص خورشید / نهن می گشت پشت کوهساران

قلمرو زبانی: سینه‌مالان: سینه‌خیز / قرص: هر چیز گرد / بیت: یک جمله / به مغرب و سینه‌مالان و پشت کوهساران: نقش قید / نهن: نقش مسند.

قلمرو ادبی: سینه‌مالان حرکت کردن برای خورشید: تشخیص و استعاره / سینه‌مالان: کنایه از آهسته و از روی ناتوانی حرکت کردن / مغرب و خورشید و کوهساران: مراعات نظیر.

قلمرو فکری: خورشید هنگام غروب به آرامی پشت کوه‌ها پنهان می‌شد.

۲. فرومی ریخت گردی زعفران رنگ / به روی نیزه‌ها و نیزه‌داران

قلمرو زبانی: گرد: غبار / گردی زعفران رنگ: نور طلایی رنگ غروب خورشید / نیزه‌داران: جنگجویان / بیت: یک جمله / مصراع دوم: نقش قید.

قلمرو ادبی: گرد مانند زعفران: تشبیه / گردی زعفران رنگ: استعاره از نور خورشید / نیزه‌ها: مجاز از سلاح‌ها / نیزه و نیزه‌داران: مراعات نظیر.

قلمرو فکری: خورشید، نور طلایی خود را مانند گرد (پودر) زردرنگی بر جنگجویان و نیزه‌هایشان می‌پاشید.

۳. ز هر سو بر سواری غلت می خورد / تن سنگین اسبی تیر خورده

قلمرو زبانی: غلت می خورد: می‌غلتید، به روی خود چرخیدن / بیت: یک جمله / تن: نقش نهاد / سنگین و تیر خورده: نقش صفت / اسب: مضاف الیه.

قلمرو فکری: از هر سوی میدان جنگ، جُثه سنگین اسبی زخمی بر صاحبش که سرنگون شده بود، می‌افتاد و می‌غلتید.

۴. به زیر باره می‌ناید از درد / سوار زخم‌دار نیم‌مُرده

قلمرو زبانی: *باره: اسب / نیم‌مُرده: در حال مرگ / بیت: یک جمله به شیوه بلاغی / سوار: نقش نهاد / زخم‌دار و نیم‌مُرده: نقش صفت.

قلمرو فکری: سوار نیز با تن مجروح و نیمه‌جان، از شدت درد و تحمل وزن اسب، به خود می‌پیچید و می‌ناید.

۵. نهن می گشت روی روشن روز / به زیر دامن شب در سیاهی

قلمرو ادبی: روی روز و دامن شب: اضافه استعاری و تشخیص / روز و شب: تضاد و تناسب / روز: مجاز از خورشید / روی و روز: جناس ناقص اختلافی

قلمرو فکری: روز آرام آرام به پایان می‌رسید و تاریکی شب همه‌جا را فرا می‌گرفت.

۶. در آن تاریک شب می گشت پنهان / فروغ خرگه خوارزمشاهی

قلمرو زبانی: تاریک شب: شب تاریک / فروغ: نور، روشنی، پرتو / *خرگه: خرگاه، خیمه به ویژه خیمه بزرگ / بیت: یک جمله به شیوه بلاغی.

قلمرو ادبی: خرگه: مجاز از قدرت / فروغ خرگه خوارزمشاهی پنهان می‌گشت: کنایه از پایان یافتن قدرت و حکومت خوارزمشاهیان.

قلمرو فکری: در آن شب تاریک، اوج و اقتدار پادشاهی خوارزمشاهی نیز رو به پایان بود.

۷. به خوناب شفق در دامن شام / به خون آلوده، ایران کهن دید

قلمرو زبانی: خوناب: خون آمیخته با آب / شفق: سرخی خورشید هنگام غروب / بیت: یک جمله / آلوده: نقش مسند / ایران: نقش مفعول.

قلمرو ادبی: خوناب شفق: تشبیه / دامن شام: اضافه استعاری و تشخیص / خون و خوناب: مراعات نظیر (تناسب)

قلمرو فکری: جلال‌الدین به سرخی غروب نگاه کرد و در ذهنش مجسم شد که ایران باستانی و شکوهمند به زودی غرق در خون خواهد شد.

۸. در آن دریای خون، در قرص خورشید / غروب آفتاب خویشتن دید

قلمرو ادبی: دریای خون: اضافه تشبیهی و استعاره از شفق و اغراق / مصراع دوم: کنایه از نابودی حکومت / آفتاب: استعاره از بخت و عمر.

قلمرو فکری: با دیدن غروب خورشید، غروب عمر خود (پایان زندگی‌اش) را احساس کرد.

۹. چه اندیشید آن دم، کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد

قلمرو زبانی: آن دم: آن لحظه / مژگان: مژه‌های چشم / دیده: چشم / تر: خیس / بیت: سه جمله / مژگان: نقش نهاد / «ش»: نقش مضاف الیه.

قلمرو ادبی: مصراع دوم: کنایه از به شدت گریه کردن / مژگان: مجاز از چشم / مژگان و دیده: مراعات نظیر / خون: استعاره از اشک.

قلمرو فکری: کسی نمی‌دانست که در آن لحظه، جلال‌الدین به چه چیز آزاردهنده‌ای فکر کرد که باعث شد، گریه کند.

۱۰. چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد

قلمرو ادبی: چو آتش: تشبیه / سوزنده تر شدن از آتش: اغراق / آتش و سوزنده: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: سپس همانند آتشی سوزان - حتی سوزنده‌تر از آن - به میان سپاهیان مغول افتاد و به کشتار آن‌ها پرداخت.



میان شام رستاخیز می گشت

۱۱. در آن باران تیر و برق پولاد

قلمرو زبانی: برق: درخشش، درخشندگی / پولاد: فولاد / شام: شامگاه / رستاخیز: قیامت، محشر / بیت: یک جمله.

قلمرو ادبی: باران تیر: اضافه تشبیهی و اغراق / شام رستاخیز: استعاره از میدان جنگ / پولاد: مجاز از شمشیر/ تیر و پولاد: تناسب/ واج آرایی «ر».

قلمرو فکری: جلال‌الدین در آن شب که میدان جنگ همچون قیامت شده بود، میان باران تیر و برق شمشیر، مبارزه می کرد.

به دنبال سر چنگیز می گشت

۱۲. در آن دریای خون، در دشت تاریک

قلمرو زبانی: چنگیز: فرمانده سپاه مغول / بیت: یک جمله / خون: نقش مضاف الیه / تاریک: نقش صفت / چنگیز: نقش مضاف الیه.

قلمرو ادبی: دریای خون: اضافه تشبیهی و استعاره از میدان جنگ و اغراق/ دنبال سر کسی گشتن: کنایه از به فکر کشتن کسی بودن/ در و سر: جناس.

قلمرو فکری: در میدان جنگ در جست و جوی چنگیز بود تا او را پیدا کند و سر از تنش جدا نماید.

در آن انبوه، کار مرگ می کرد

۱۳. بدان شمشیر تیز عافیت سوز

قلمرو زبانی: بدان: با آن / عافیت سوز: نابودکننده، گُشنده / انبوه: شلوغی / بیت: یک جمله / کار: نقش مفعول / مرگ: نقش مضاف الیه.

قلمرو ادبی: عافیت سوز: کنایه از گُشنده / کار مرگ کردن: کنایه از کشتن / مرگ: مجاز از عزرائیل / واج آرایی «ر».

قلمرو فکری: جلال‌الدین با شمشیر گُشنده اش، نقش مرگ را ایفا می کرد و سربازان دشمن را از بین می برد.

دو چندان می شکفت و برگ می کرد

۱۴. ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت

قلمرو ادبی: برگ: استعاره از سرباز مغول / شاخه: استعاره از لشکر مغول / برگ از شاخه می ریخت: کنایه از کشتن سربازان مغول / می شکفت و برگ می کرد: کنایه از زیاد شدن / برگ ریختن و شکفتن: تضاد / برگ و شاخه و شکفتن: مراعات نظیر.

قلمرو فکری: اما هر چه از سربازان مغول را می گُشت، دو برابر آن افراد، به جنگ او می آمدند.

به رقص مرگ، اخترهای انبوه

۱۵. میان موج می رقصید در آب

قلمرو ادبی: رقصیدن ستارگان: تشخیص و استعاره / رقص مرگ: تناقض (پارادوکس) / واج آرایی «ر».

قلمرو فکری: انعکاس تصویر ستارگان در تلاطم امواج، مانند رقص مرگ بود.

ز امواج گران، کوه از پی کوه

۱۶. به رود سند می غلتید بر هم

قلمرو زبانی: می غلتید: می چرخید / *گران: سنگین، عظیم / بیت: یک جمله / سند: نقش مضاف الیه / گران: نقش صفت.

قلمرو ادبی: سند و امواج: مراعات نظیر (تناسب) / موج مانند کوه: تشبیه و اغراق / کوه: آرایه تکرار.

قلمرو فکری: موج های رود سند همچون کوه های بزرگی روی هم می غلتیدند.

دل شب می درید و پیش می رفت

۱۷. خروشان، ژرف، بی پهنا، کف آلود

قلمرو زبانی: ژرف: گود، عمیق / بی پهنا: وسیع، گسترده / بیت: دو جمله / مصراع اول: نقش قید / دل: نقش مفعول / شب: نقش مضاف الیه.

قلمرو ادبی: دل شب: اضافه استعاره و تشخیص / دل شب دریدن: کنایه از پیش رفتن در تاریکی / خروشان، ژرف، بی پهنا، کف آلود: تناسب.

قلمرو فکری: رود سند، پرجوش و خروش، عمیق، وسیع و کف آلود بود. سیاهی شب را می شکافت و پیش می رفت.

ز هر موجی هزاران نیش می رفت

۱۸. از این سد روان، در دیده شاه

قلمرو زبانی: دیده: چشم / نیش: نوک هر چیز نوک تیز مانند سوزن و خنجر / بیت: یک جمله / نیش: نقش نهاد.

قلمرو ادبی: سد روان: استعاره از رود سند و تناقض (پارادوکس) / موج مانند نیش: تشبیه / دیده: مجاز از چشم / سد و موج: مراعات نظیر / نیش در دیده رفتن: کنایه از آزار دیدن / هزاران: نماد کثرت و مجاز از زیادی و اغراق.

قلمرو فکری: رود سند در چشم جلال‌الدین مانند سدی بود که هر موجش هزار نیش بر جان او می زد.

بنای زندگی بر آب می دید

۱۹. ز رخسارش فرومی ریخت اشکی

قلمرو زبانی: رخسار: صورت، چهره / بیت: دو جمله / «ش» در رخسارش: نقش مضاف الیه / اشک: نقش نهاد / بنا: نقش مفعول.

قلمرو ادبی: بنای زندگی: اضافه تشبیهی / مصراع دوم: کنایه از ناپایداری زندگی و پادشاهی / واج آرایی «ر» / رخسار و اشک: تناسب / رخسار: مجاز از چشم

قلمرو فکری: اشک بر صورتش جاری شد؛ زیرا زندگی خود را در حال نابودی می دید.



خیال تازه‌ای در خواب می‌دید:

۲۰. در آن سیماب‌گون امواج لرزان

قلمرو زبانی: *سیماب‌گون: به‌رنگ جیوه، جیوه‌ای؛ سیماب: جیوه / خیال: گمان، اندیشه / بیت: یک جمله / خیال: نقش مفعول.

قلمرو ادبی: امواج مانند جیوه: تشبیه / مصراع دوم: کنایه از اینکه فکر تازه‌ای به ذهنش رسید / خیال و خواب: مراعات نظیر.

قلمرو فکری: با نگاه کردن به امواج لرزان رود سند، فکر تازه‌ای به ذهنش رسید.

سوارانی زره‌پوش و کمان‌گیر

۲۱. به یاری خواهیم از آن سوی دریا

قلمرو زبانی: *دریا: در متن درس رود بزرگ مانند دریای نیل / زره‌پوش: جنگجو / کمان‌گیر: تیرانداز / بیت: یک جمله.

قلمرو ادبی: دریا: استعاره از رود سند / سواران و زره‌پوش و کمان‌گیر: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: از آن سوی رود سند، سربازانی جنگجو و تیرانداز به یاری می‌طلبیم.

بسوزم خانمان‌هاشان به شمشیر

۲۲. دمار از جان این غولان کشم سخت

قلمرو زبانی: *دمار از کسی کشیدن: دمار از کسی برآوردن؛ کنایه از نابود کردن کسی / غولان: مغولان / بیت: دو جمله.

قلمرو ادبی: دمار از کسی کشیدن: کنایه از نابود کردن کسی / غولان: استعاره از مغولان.

قلمرو فکری: با آن‌ها از این مغولان غول‌صفت، انتقام سختی بگیریم و دشمنان را نابود کنیم.

به راه مملکت، فرزند و زن را

۲۳. شبی آمد که می‌باید فدا کرد

قلمرو ادبی: فرزند و زن: مراعات نظیر (تناسب) / راه: جناس ناقص افزایشی.

قلمرو فکری: شبی رسید که باید زن و فرزند را در راه میهن فدا کرد.

رهاندا از بند اهریمن، وطن را

۲۴. به پیش دشمنان استاد و جنگید

قلمرو زبانی: استاد: مخفف ایستاد / رهاندا: نجات داد / اهریمن: شیطان، در اینجا منظور مغولان / بیت: سه جمله / اهریمن: نقش مضاف‌الیه.

قلمرو ادبی: در مقابل کسی ایستادن: کنایه از مقاومت / اهریمن: استعاره از مغولان / وطن: مجاز از مردم و وطن / واج آرایی «ن» / دشمنان و اهریمن: تناسب

قلمرو فکری: این زمان باید در مقابل دشمنان مقاومت کرد و برای رهایی مردم وطن از دست دشمنان، دلاورانه جنگید.

ز تن‌ها سر، ز سرها خُود افکند

۲۵. شبی را تا شبی با لشکری خُرد

قلمرو زبانی: شبی را تا شبی: در طول یک روز / خُرد: کوچک / خُود: کلاه‌خود، کلاه جنگی / بیت: دو جمله / شبی را تا شبی: نقش قید.

قلمرو ادبی: ز تن‌ها سر افکندن و ز سرها خُود افکندن: کنایه از کشتن / تن و سر و خُود: مراعات نظیر (تناسب) / واج آرایی مصوت «ا».

قلمرو فکری: در طول یک‌روز با لشکر کوچک خود در مقابل دشمنان با شجاعت جنگید و بسیاری از آنان را کُشت.

چو کشتی، بادپا در رود افکند!

۲۶. چو لشکر گرد بر گردش گرفتند

قلمرو زبانی: چو در مصراع اول: وقتی که / چو در مصراع دوم: مانند / گرد بر گرد گرفتن: محاصره کردن / بادپا: اسب تندرو / بیت: دو جمله.

قلمرو ادبی: بادپا مانند کشتی: تشبیه / بادپا: کنایه از اسب تندرو / کشتی و رود: تناسب / چو و چو: جناس تام / گرد بر گرد گرفتن: کنایه از محاصره کردن

قلمرو فکری: هنگامی که لشکر مغول محاصره‌اش کردند، اسب خود را مانند کشتی به آب زد تا از رود سند بگذرد.

از آن دریای بی‌پایاب، آسان

۲۷. چو بگذشت، از پس آن جنگِ دشوار

قلمرو زبانی: *دریا: در متن درس رود بزرگ مانند دریای نیل / بی‌پایاب: بی‌گذر، عمیق / بیت: یک جمله / دریا: نقش متمم / آسان: نقش قید.

قلمرو ادبی: دشوار و آسان: تضاد / دریا: استعاره از رود سند / واج آرایی مصوت «ا» / دریا و بی‌پایاب: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: وقتی آن جنگ سخت به پایان رسید ...

که گر فرزند باید، باید این‌سان

۲۸. به فرزندان و یاران گفت چنگیز

قلمرو زبانی: این‌سان: این‌گونه / باید: لازم است / بیت: سه جمله / چنگیز و فرزند: نقش نهاد / این‌سان: نقش مسند.

قلمرو ادبی: فرزند و باید: آرایه تکرار / فرزندان مانند جلال‌الدین: تشبیه / واج آرایی «ن» / فرزندان و یاران: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: چنگیز به فرزندانش گفت: فرزند باید اینگونه شجاع و باغیرت باشد.

چه بسیار است، آن سرها که رفته

۲۹. به پاس هر وجب خاکی از این مُلک

قلمرو زبانی: پاس: پاسداری، حراست، نگهداری / مُلک: پادشاهی، بزرگی، عظمت / رفته: از بین رفته، کشته شده / بیت: دو جمله.

قلمرو ادبی: سر: مجاز از انسان / سر رفتن: کنایه از کشته شدن / هر و سر: جناس ناقص اختلافی / هر وجب: کنایه از مقدار کم / خاک: مجاز از سرزمین

قلمرو فکری: برای دفاع از هر وجب این مرز و بوم، انسان‌های بسیاری جان خود را فدا کرده‌اند.



خدا داند چه افسرها که رفته!

۳۰. زمستی بر سر هر قطعه زین خاک

قلمرو زبانی: * افسر: تاج و کلاه پادشاهان / رفته: از بین رفته، کشته شده / بیت: دو جمله.

قلمرو ادبی: افسر: مجاز از انسان‌های بزرگ/ بر و سر - سر و هر: جناس ناقص اختلافی / رفتن افسر: کنایه از کشته شدن بزرگان/ خاک: مجاز از وطن

قلمرو فکری: به خاطر عشق به وطن، سرداران و پادشاهان زیادی کشته شده‌اند.

کارگاه متن پژوهی درس سوم

قلمرو زبانی:

① در متن درس، واژه‌هایی را بیابید که معانی زیر را دارا باشند.

اسب (✓ باد پا) نابودکننده (✓ عافیت سوز) عمیق (✓ بی پایاب و ژرف)

② جمله‌های زیر را با هم می‌خوانیم و به نقش‌های مختلف کلمه «امروز» توجه می‌کنیم:

● امروز را غنیمت دان.

● امروز، روز شادی است.

● گنجینه عمر، امروز است.

● برنامه امروز، تأیید شد.

● امروز، به کتابخانه ملی می‌روم.

در همه جمله‌های بالا به جز کلمه آخر، کلمه «امروز» نقش‌های اسم را گرفته است.

کلمه «امروز» در جمله آخر، هیچ یک از نقش‌های اسم را ندارد.

منادا هم نیست. «امروز» در جمله مذکور، «گروه قیدی» است.

گروه قیدی، بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مقید می‌کند یا توضیحی نظیر مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ...

را به جمله می‌افزاید.

قید می‌تواند از نظر «نوع» اسم، صفت یا قید باشد.

□ در بیت‌های نهم و دهم، قیدها را مشخص کنید.

✓ چه اندیشید آن دم، کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد ✓ ← آن دم (قید زمان) / به خون دیده (متمم قیدی)

✓ چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد ✓ ← چو آتش (متمم قیدی) / در سپاه دشمن (متمم قیدی) / کمی (گروه قیدی)

قلمرو ادبی:

① «دریای خون»، در بیت‌های هشتم و دوازدهم، استعاره از چیست؟

✓ «دریای خون» بیت هشتم: استعاره از غروب خورشید / «دریای خون» بیت دوازدهم: استعاره از میدان جنگ.

② ابیات زیر را از نظر کاربرد «تشبیه» و «کنایه» بررسی کنید.

ز رخسارش فرومی‌ریخت اشکی / بنای زندگی بر آب می‌دید ✓ ← بنای زندگی: اضافه تشبیهی / مصراع دوم: کنایه از ناپایداری زندگی

در آن سیماب‌گون امواج لرزان / خیال تازه‌ای در خواب می‌دید ✓ ← امواج مانند جیوه: تشبیه / مصراع دوم: کنایه از فکر تازه‌ای به ذهن رسیدن

③ به شعر «در امواج سند» دقت کنید؛ این شعر از چند بند هم‌وزن و هم‌آهنگ تشکیل شده است. هر بند، شامل چهار

مصراع است؛ به این نوع شعر «چهارپاره» یا «دوبیتی‌های پیوسته» می‌گویند؛ چهارپاره، بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی

و سیاسی به کار می‌رود و رواج آن، از دوره مشروطه بوده و تا کنون ادامه یافته است.

ملک الشعراء بهار، فریدون مشیری و فریدون تولی سروده‌هایی در این قالب دارند.

□ اکنون، نحوه قرار گرفتن قافیه‌ها را در این چهارپاره حمیدی شیرازی به کمک شکل نشان دهید.

قافیه

* ----- ✓

* ----- ✓

----- ✓

----- ✓

**قلمرو فکری:**

۱ شاعر در بیت زیر، قصد بیان چه نکته‌ای را دارد؟

در آن تاریک‌شب می‌گشت پنهان / فروغ خرگه خوارزمشاهی ✓ ← نابودی و انقراض حکومت خوارزمشاهیان.

۲ حمیدی شیرازی در ابیات زیر، چه کسی را و با چه ویژگی‌هایی وصف می‌کند؟

چه اندیشید آن‌دم، کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد

چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد ✓ ← جلال‌الدین خوارزمشاه را با ویژگی‌های شجاعت، تفکر و صف می‌کند

۳ دربارهٔ ارتباط معنایی بیت زیر و متن درس توضیح دهید.

در ره عشق وطن از سر جان خاسته‌ایم / تا در این ره چه کند همت مردانه ما

✓ هر دو به میهن‌دوستی، ایثار، فداکاری برای وطن و جان خود را فدای میهن کردن، تأکید دارند.

۴ شاعر در بیت زیر، چه صحنه‌ای از نبرد را وصف می‌کند؟

ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت / دو چندان می‌شکفت و برگ می‌کرد ✓ ← شجاعت و جنگاوری جلال‌الدین و زیادی سپاه مغول.

گنج حکمت: چو سرو باش

حکیمی را پرسیدند: «چندین درخت نامور که خدای عزّ و جلّ آفریده‌است و برومند، هیچ‌یک را آزاد نخوانده‌اند؛ مگر سرو را که ثمره‌ای ندارد. در این چه حکمت است؟»

گفت: «هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم، به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان.»

قلمرو زبانی: حکیمی را: از حکیمی / نامور: نامی، مشهور، معروف / عزّ و جلّ: عزیز و بزرگ است / برومند: بارآور، میوه‌دار / ثمره: میوه / حکمت: فرزاندگی، دلیل، مصلحت / «را» در هر درختی را ثمره: فکّ اضافه (ثمرهٔ هر درختی) / «را» در سرو را نیست: حرف اضافه (برای سرو).

قلمرو ادبی: سرو و درخت و ثمره - سرو و آزاد: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: از حکیمی پرسیدند: «از بین این همه درخت معروف و قوی که خداوند بزرگ و بلندمرتبه آفریده‌است، هیچ کدام را آزاد نگفته‌اند؛ به جز درخت سرو که آن هم میوه‌ای ندارد. در این نامگذاری چه دلیل و مصلحتی وجود دارد؟»

گفت: «برای هر درختی، میوه و نتیجه‌ای معین وجود دارد که در زمانی معلوم به وجود آن، تازه و شاداب می‌شود و گاهی به خاطر نبودن آن ثمره، پژمرده و غمگین می‌شود و هیچ کدام از این ویژگی‌ها در سرو وجود ندارد و همیشه شاداب و خوش است و این شادابی، صفت آزادگان است.»

۱. به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد

قلمرو زبانی: منه: فعل نهی از نهادن، نبند / دجله: نام رودی در عراق / بیت: سه جمله / بسی: نقش قید.

قلمرو ادبی: دل نهادن: کنایه از علاقه‌مندی زیاد / دجله و بغداد: مراعات نظیر (تناسب) / واج‌آرایی «د».

قلمرو فکری: به چیزی که گذرا و ناپایدار است، دل بسته نباش؛ زیرا رود دجله پس از مرگ خلیفه هم در بغداد جاری خواهد بود.

۲. گرت ز دست بر آید، چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

قلمرو زبانی: نخل: درخت خرما / کریم: بخشنده / بیت: چهار جمله / «ت» در گرت و ورت: نقش مضاف‌الیه / نخل و سرو: متمم / کریم و آزاد: مسند.

قلمرو ادبی: تو مانند نخل - تو مانند سرو: تشبیه / نخل و سرو: تناسب / آید و نیاید: تضاد / نخل: نماد بخشندگی / سرو: نماد آزادگی / از دست برآمدن: کنایه از توانایی انجام کاری را داشتن / این بیت موازنه دارد (مخصوص رشتهٔ علوم انسانی)

قلمرو فکری: اگر توانایی داری، مانند درخت خرما، بخشنده و جوانمرد باش و اگر کاری از دست بر نمی‌آید، مانند درخت سرو آزاد باش.